



فرهنگ، پرچم سرافرازی یا سرافکندگی

نگاهی به ضرورت محوریت فرهنگ اسلامی در رویکرد و عملکرد مدیران

فرهنگ آن هاست. در نتیجه سعادت فرد و جامعه در گرو درستی و سلامت فرهنگ آن جامعه است.

لذا فرهنگ در نگاه مصلحان و رهبران بیدار جوامع جایگاه مهمی دارد؛ چنان که امام خمینی ره در موارد متعدد بر نقش زیربنایی فرهنگ تأکید کرده‌اند. از منظر ایشان فرهنگ مبدأ همه‌ی خوشبختی‌ها و بدبختی‌های ملت است. فرهنگ ناصالح با تأثیر در تربیت جوان‌ها، باعث تربیت غلط جوان‌ها شده و در نتیجه به فساد جامعه می‌انجامد. در مقابل، فرهنگ صحیح، تربیت صحیح جوانان را به دنبال دارد و فرهنگ جامعه را غنا می‌بخشد.^۲

ایشان معتقد بود بزرگ‌ترین تحولی که باید بشود، در فرهنگ باید بشود؛ برای اینکه فرهنگ بزرگ‌ترین مؤسسه‌ای است که ملت را یا به تباهی

از آن‌جا که رفتار انسان‌ها از آرمان‌ها و اهدافشان سرچشمه می‌گیرد و آرمان‌ها و اهداف نیز از باورها، ارزش‌ها، اخلاق و آداب انسان‌ها نشئت می‌گیرند، می‌توان گفت فرهنگ، منشأ تکوین رفتارهای آحاد جامعه است. به‌طوری انسان‌ها بر اساس فرهنگ خود، آرمان‌های خود را تعیین، و برای نیل به آن اهداف و آرمان‌ها تلاش می‌کنند. بنابراین فرهنگ سرچشمه‌ی همه‌ی فعالیت‌های فردی و اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است و مجموعه‌ی فعالیت‌های مذکور در یک جامعه موجب پیدایش تمدن آن جامعه می‌گردد. پس فرهنگ موجب رویش تمدن در جامعه است. در نتیجه فرهنگ جوهر تمدن، و تمدن نمود فرهنگ جامعه است.

از سوی دیگر، سعادت جامعه در گرو رفتار سعادت‌آفرین آحاد جامعه است و رفتار فردی و اجتماعی انسان‌ها در گرو افکار و اخلاقیات و ارزش‌ها، یعنی



می‌کشد، یا به اوج عظمت و قدرت می‌کشد.^۲ نیز آن چیزی که ملت‌ها را می‌سازد، فرهنگ صحیح است.^۳ راه اصلاح یک مملکت، فرهنگ آن مملکت است. اصلاح باید از فرهنگ شروع شود.^۴ کانه فرهنگ، سایه‌ای است از نبوت^۵ و در رأس همه‌ی چیزها، فرهنگ است.^۶

از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مد ظله) نیز فرهنگ هر جامعه، اساس هویت آن جامعه است.^۷ فرهنگ، یک ملت را یا شجاع و غیور و جسور و مستقل، یا سرفراکنده و ذلیل و فرودست و خاک‌نشین و فقیر می‌کند. لذا فرهنگ، عنصر بسیار مهمی است و نمی‌توان از فرهنگ و رشد فرهنگی و پرورش فرهنگی صرف‌نظر کرد. به اعتقاد ایشان قوام یک کشور به فرهنگ است؛ ملیت یک ملت به فرهنگ آن ملت است.

حضرت امام خمینی^۸ نیز بر این موضوع تأکید داشت که فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن را تشکیل می‌دهد؛ می‌فرماید: «بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد».

حال با توجه به اهمیت فرهنگ و نقش بی‌بدیل کارگزاران جامعه در حفظ مرزهای فرهنگ جامعه و پاسداری از آن، پیداست که یکی از ویژگی‌های مهم کارگزاران نظام اسلامی، شناخت فرهنگ و اهمیت آن و دغدغه‌مندی در قبال حفظ هویت فرهنگی جامعه‌ی اسلامی است. لذا در این قسمت، ابتدا تعریف فرهنگ و جایگاه آن در فرهنگ اسلامی و نسبت آن با اقتصاد و سیاست را بررسی، آن‌گاه رسالت دولتمردان جامعه‌ی اسلامی در قبال پاسداری از فرهنگ اسلامی را تبیین می‌کنیم.

۱. تعریف فرهنگ

واژه‌ی فرهنگ از دیرباز در متون کهن فارسی وجود داشته است. این واژه از دو جزء «فر» به معنای بالا و بیرون، و «هنگ» به معنای کشیدن، تشکیل شده است. بنابراین این واژه‌ی ترکیبی به معنای «بیرون کشیدن» و یا بالا کشیدن استعدادها و لیاقت‌های ذاتی نهفته در نهاد فرد و جامعه است.

تعریف اصطلاحی نیز همانند معنای لغوی، به صورت‌های گوناگونی تعریف شده است:

برخی فرهنگ را مجموعه‌ی به‌هم‌پیوسته‌ای از اندیشه‌ها و احساسات و اعمال کم‌وبیش صریحی تعریف کرده‌اند که توسط اکثریت افراد یک گروه پذیرفته شده و منتشر می‌شود.

برخی دیگر مجموعه‌ی دستاوردهای مادی و معنوی انسان را که در سایه‌ی تلاش مشترک فکری و عملی در طول تاریخ حاصل شده و همچون میراثی برای نسل‌های بعد باقی مانده و هر نسل آن را کامل‌تر کرده و به نسل بعدی سپرده، فرهنگ نامیده‌اند؛ ولی به نظر می‌رسد دستاوردهای مادی یک جامعه محصول باورها و امور معنوی آن جامعه است و باید آن را در حوزه‌ی تمدن و مدنیت دانست.

بعضی دیگر مجموعه‌ی به‌هم‌پیوسته از دانش‌ها، آگاهی‌ها، تجربه‌ها، باورها، ارزش‌ها، هنجارها، و مهارت‌های لازم و ضروری برای زندگی اعضای جامعه را فرهنگ دانسته و معتقدند بدون فرهنگ، امکان ادامه‌ی زیست جامعه‌ی بشری وجود نخواهد داشت.

از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای فرهنگ به معنای علم و تحصیل و

دانشگاه و مدرسه و امثال آن می‌شود؛ اما بقیه‌ی فنون و شعب فرهنگ را هم شامل می‌گردد. فرهنگ شامل ادبیات، هنر، علم، عادات و اخلاق جامعه و سنن موجود جامعه و شامل خصلت‌های ملی است.

ایشان معتقدند فرهنگ، اعم از مظاهر فرهنگی - مانند زبان و خط و امثال این‌ها - یا آن‌چه باطن و اصل تشکیل‌دهنده‌ی پیکره‌ی فرهنگ ملی است - مثل عقاید، آداب اجتماعی، موارث ملی، خصلت‌های بومی و قومی - که ارکان و مصالح تشکیل‌دهنده‌ی فرهنگ یک ملت می‌باشد، اساس هویت یک ملت است.

با توجه به این مطالب، معلوم می‌شود اصل و باطن تشکیل‌دهنده‌ی پیکره‌ی فرهنگ، مجموعه‌ی اعتقادات و اخلاق و ارزش‌ها و آداب و رسوم، عادات، علوم و هنر، موارث ملی، خصلت‌های بومی و قومی است که منشأ شکل‌گیری رفتارهای آحاد جامعه می‌شود و در همه‌ی ابعاد سبک زندگی جامعه تأثیر می‌گذارد؛ به طوری که انسان‌ها بر اساس فرهنگشان حاضرند مال و منال، آبرو و حیثیت و رفاه و راحتی، جسم و جان خود و خانواده‌ی خود را فدا نمایند. اموری چون زبان و خط و معماری و آثار هنری و تولیدات صنعتی و امثال اینها مظاهر فرهنگ به‌شمار می‌آیند. بنابراین فرهنگ سرچشمه‌ی همه‌ی فعالیت‌های تمدن‌ساز جامعه است. در نتیجه فرهنگ جوهر تمدن، و تمدن نمود فرهنگ جامعه محسوب می‌شود.

۲. جایگاه فرهنگ در اسلام

مکتب اسلام در میان عناصر تشکیل‌دهنده‌ی فرهنگ، برای سه عنصر اعتقادات، ارزش‌ها و سنت‌ها اهمیت ویژه قائل است. اعتقاداتی که اسلام برای آن اهمیت ویژه قائل است، همان اعتقاد صحیح به مبدأ هستی، جهان، انسان، برنامه‌ی حیات سعادت‌مندان و سنت‌های است. ارزش‌های مورد تأکید اسلام همان ارزش‌های اصیل اخلاقی است و مقصود از سنت‌ها همان احکام و دستورات شرعی مانند نماز، روزه، حج، جهاد و سایر احکامی است که سعادت ابدی انسان را تأمین می‌کند. اهتمام اسلام برای اصلاح امور مذکور به مراتب بیش از آداب و رسوم بومی و محلی و ملی است. از این رو می‌توان گفت اصطلاح فرهنگ، همان تعالیم دین در زمینه‌ی اعتقادات، ارزش‌ها و احکام است.

علت اهتمام اسلام به اعتقادات، ارزش‌ها و احکام و سنت‌های حق و الهی، این است که انسان دارای دو بعد روح مجرد و جسم مادی است. در میان این دو بعد، آن‌چه اصیل و ماندگار است و حقیقت انسان را تشکیل می‌دهد، روح مجرد اوست، نه جسم مادی وجود انسان. تعالیم دین ناظر به رفع همه‌ی نیازهای بشر است، ولی اصالتاً متکفل پاسخ‌گویی به نیازهای روحی و معنوی انسان است و رهنمودهای دینی ناظر به رفع نیازهای مادی و جسمانی بشر، صرفاً به این علت است که گاه تکامل روحی و معنوی بشر در گرو سلامت جسمانی و تأمین نیازهای مادی اوست؛ زیرا رفع نشدن نیازهای جسمانی، زمینه‌ی تفکر و سلوک روحانی معنوی را از انسان سلب می‌کند.

به دیگر سخن، توصیه‌های دین در زمینه‌ی رشد اقتصادی و توسعه‌ی مادی فرد و جامعه به این معنا نیست که از منظر دین، توصیه‌های فرهنگی در زمینه‌ی اعتقادات و ارزش‌ها و سنت‌ها با توصیه‌های اقتصادی، ارزش‌ها همسانی دارند؛ فرهنگ دینی برای دین هدف است،

می‌کند هنگام تعارض بین حفظ و تقویت فرهنگ دینی و توسعه و رفاه اقتصادی و سایر کامجویی‌های دنیوی، فرهنگ دینی و اصالت‌های مذهبی را بر سایر منافع مقدم سازد و هنگامی که در اداره‌ی امور، بین حفظ دین یا مال و حتی آبرو و جان تعارض رخ دهد، مال و آبرو و جان را فدای حفظ دین خود کند؛ چنان که امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«هنگامی که مصیبتی فرا رسد، اموال خود را سپر جان‌هایتان کنید؛ و زمانی که مصیبتی شدید بر شما فرود آید، جان‌های خود را سپر کنید و بدانید که از میان‌رفته، کسی است که دینش از دست برود و دزدده و بی‌چیز، کسی است که دینش را از او بروده باشند. پیداست این توصیه‌ی اسلام تنها ناظر به حیات فردی انسان‌ها نیست؛ بلکه حیات اجتماعی را دربر می‌گیرد؛ یعنی پاسداری و حراست از سنگره‌های ایدئولوژیک و فرهنگ دینی به قیمت از دست رفتن مال، آبرو و حتی در برخی حالات به قیمت فدا کردن جان، توصیه شده است؛ چنان که قرآن مجید شهادت در راه حفظ فرهنگ دینی را حیات سعادت‌مندان توصیف می‌کند. سبک زندگی پیامبران و اهل بیت و سایر رهبران راستین دینی، مؤید این دیدگاه است.

۳. نسبت فرهنگ با اقتصاد و سیاست

با توجه به مطالب پیش‌گفته باید گفت تصمیم‌های حساب‌نشده‌ی کارگزاران در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی و امنیتی می‌تواند موجب تغییر هویت فرهنگی و استحالتهای نظام فکری و ارزشی جامعه گردیده، سلطه‌ی اقتصادی و سیاسی بیگانگان را به‌بار آورد؛ چراکه بیگانگان تا زمانی که سلطه‌ی فرهنگی بر یک ملت پیدا نکنند، سلطه‌ی اقتصادی و سیاسی پیدا نخواهند کرد. تاریخ استعمار گواه روشنی است که استعمارگران برای غلبه‌ی اقتصادی و سیاسی و نظامی بر ملت‌ها، ابتدا استقلال فرهنگی ملت‌ها را از بین برده و از لحاظ فرهنگی آنان را واله و شیدای خود کرده‌اند. لذا همواره سلطه‌ی سیاسی و اقتصادی غرب در جوامع شرقی به‌دنبال حصول سلطه‌ی فرهنگی و رشد روحیه‌ی غرب‌زدگی هویدا شده و وابستگی سیاسی و اقتصادی به بیگانگان به‌دنبال نفوذ فرهنگی آنان ظهور کرده است.

بنابراین از منظر عقل، دولتمردان هر جامعه باید شناخت صحیح به فرهنگ جامعه داشته باشند و نسبت بین تصمیم‌ها و اقدامات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی خود با اوضاع فرهنگی جامعه را درک کنند و بر حفظ هویت فرهنگی خویش اهتمام ورزند و از هر تصمیم و اقدامی که موجب استحالتهای فرهنگی‌شان می‌شود، بپرهیزند؛ در غیر این صورت، بیم این می‌رود که با

ولی توسعه‌ی اقتصادی وسیله‌ای برای رفع نیازهای مادی و جسمانی بشر می‌باشد و دین به‌علت این که کمال روحی بشر در گرو رفع صحیح نیازهای مادی است، گاه در آن مورد رهنمودهایی را بیان کرده است. بهترین گواه بر این مدعا، آیات ناظر به هدف بعثت انبیا است؛ به‌عنوان نمونه، در سوره‌ی جمعه هدف بعثت نبی مکرم اسلام چنین نقل شده است:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد؛ هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند!

از این آیه پیداست که هدف از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تلاوت آیات الهی و آموزش کتاب آسمانی و حکمت و تزکیه‌ی نفس مردم بوده است.

امام علی می‌فرماید:

«خداوند پیامبران خود را مبعوث فرمود و هرچندگاه، متناسب با خواسته‌های انسان‌ها، رسولان خود را پی‌درپی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان بازجویند و نعمت‌های فراموش‌شده را به‌یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت خدا را بر آنها تمام نمایند و توانمندی‌های پنهان‌شده‌ی عقل‌ها را آشکار سازند و نشانه‌های قدرت خدا را معرفی کنند؛ مانند: سقف بلندپایه‌ی آسمان‌ها بر فراز انسان‌ها، گاهواره‌ی گسترده‌ی زمین در زیر پای آن‌ها، و وسایل و عوامل حیات و زندگی، و راه‌های مرگ و مردن، و مشکلات و رنج‌های پیرکننده، و حوادث پی‌درپی که همواره بر سر راه آدمیان است (همه‌ی اینها را به آن‌ها گوشزد کنند).

شواهد فوق‌نشان می‌دهد هدف پیامبران به‌عنوان مبین و مبلغ و مجری دین در جامعه، دریافت و ابلاغ دین و تربیت دینی مردم و تزکیه‌ی آنان بوده است. حال با توجه به این مطالب، هرگاه فرهنگ دینی با توسعه‌ی اقتصادی و مادی بشر تعارض پیدا کند، حق تقدم با فرهنگ دینی است؛ یعنی اگر نیل به یک دستاورد یا رفاه و آسایش مادی، منجر به تضعیف فرهنگ دینی و سلطه‌ی فرهنگ شیطانی گردد، از منظر اسلام باید از آن دستاورد مادی یا رفاه و خوشی صرف‌نظر کرد.

اسلام برای امور معنوی انسان، بیش از امور مادی ارزش قائل است و ارزش امور معنوی را اصیل، ولی ارزش امور مادی را غیراصیل و تنها ابزاری برای نیل به اهداف معنوی می‌داند. از این‌رو به انسان مؤمن توصیه



«بیشک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساسا فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد.»

حال با توجه به اهمیت فرهنگ و نقش بی‌بدیل کارگزاران جامعه در حفظ مرزهای فرهنگ جامعه و پاسداری از آن، پیداست که یکی از ویژگی‌های مهم کارگزاران نظام اسلامی، شناخت فرهنگ و اهمیت آن و دغدغه‌مندی در قبال حفظ هویت فرهنگی جامعه‌ی اسلامی است.

تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات ناشیانه یا حساب‌نشده‌ی خود موجب تضعیف و استحاله‌ی فرهنگی جامعه شده، سلطه‌ی فرهنگی بیگانه را کلید بزیند و به دنبال آن، بستر سلطه‌ی اقتصادی و سیاسی را فراهم سازند. از این رو همه‌ی قوای سه‌گانه‌ی مقننه، مجریه و قضائیه و نیروهای نظامی و انتظامی باید تلاش کنند تا فرهنگ جامعه آسیب نبیند. این امر ممکن نیست مگر آن که ربط بین تصمیم‌ها و اقدامات خود با فرهنگ را بدانند و برای همه‌ی فعالیت‌های خود پیوست فرهنگی تعریف کنند و مناسبات کار خود با فرهنگ را بسنجند؛ در این صورت می‌توانند با گفتار و کردار خود، عناصر مثبت فرهنگی را تقویت، و عناصر منفی آن را تضعیف کنند. حضرت امام خمینی علیه السلام معتقد بودند: «با انحراف فرهنگ، هر چند جامعه در بُعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد، در واقع پوچ و پوک و میان‌تهی است. اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته [باشد] و از فرهنگ مخالف ارتزاق کند، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به‌جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد. استقلال و موجودیت هر جامعه از استقلال فرهنگ آن نشئت می‌گیرد و ساده‌اندیشی است که گمان شود با وابستگی فرهنگی، استقلال در ابعاد دیگر یا یکی از آن‌ها امکان‌پذیر است.»

از منظر امام خمینی علیه السلام اهمیت فرهنگ تا بدانجا است که باید همه‌ی قوا را صرف کنیم تا فرهنگ که در رأس امور است، آسیب نبیند. نیز درباره‌ی فرهنگ، هر چه گفته شود، کم است. بین ارکان جامعه و انحراف فرهنگ، رابطه‌ای زنجیروار و تنگاتنگ وجود دارد؛ تا جایی که اگر در فرهنگ کشور انحراف ایجاد شود، این انحراف به همه‌ی ارگان‌ها و مقامات حکومت کشیده می‌شود و دیری نخواهد گذشت که انحراف فرهنگی بر همه غلبه می‌کند و همه را به انحراف می‌کشاند و نسل بعد آن جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

با توجه به این که عدم شناخت صحیح فرهنگ خودی نسبت به فرهنگ بیگانه، موجب می‌شود که فرهنگ خودی استحاله شود و فرهنگ بیگانه در جامعه نفوذ کند، شایسته است دولتمردان جامعه‌ی اسلامی با مؤلفه‌های فرهنگ خودی آشنایی کامل داشته باشند و در نشر آن سعی بلیغ کنند و منافذ ورود فرهنگ دشمن را بشناسند و مسدود کنند.

۴. رسالت دولتمردان در قبال فرهنگ اسلامی

با توجه به اهمیت مقوله‌ی فرهنگ از منظر عقل و دین، کارگزاران حکومت اسلامی، مخصوصاً دولتمردانی که تصمیم‌سازی‌های کلان و اجرای آن‌ها را بر عهده دارند، مانند رئیس‌جمهور و وزرا و نمایندگان مجلس و استانداران، باید اولاً، با فرهنگ اسلام آشنا باشند و ثانیاً، به فرهنگ اسلام وفادار باشند؛ یعنی کاری خلاف هنجارهای فرهنگ اسلامی انجام ندهند و نسبت افعال و دستورات خود را با فرهنگ اسلام بسنجند.

یکی از وظایف کارگزاران دولت اسلامی این است که برای حفظ فرهنگ دینی در جامعه دغدغه داشته باشند و مسائل دینی و پاسداری از سنگرهای ایدئولوژیک و ارزش‌ها و اخلاق و مناسک و شعائر اسلامی برایشان در اولویت نخست قرار داشته باشد و تأمین سایر نیازهای مادی

و رفاهی جامعه را در اولویت‌های بعدی قرار دهند و هنگام دوران امر بین حفظ دین در جامعه با کسب منافع مادی، حفظ دین را در اولویت قرار دهند. از این رو قرآن مجید در وصف مؤمنانی که در جوامع دینی قدرت می‌یابند، می‌فرماید:

«الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ؛ همان کسانی که هرگاه در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.

تمکین، به معنی قدرت بخشیدن است و مصلدق بارز قدرت بخشیدن، به‌دست گرفتن حکومت در زمین است. در نتیجه طبق آیه‌ی ذکر شده وظیفه‌ی مؤمنانی که به حکومت می‌رسند، این است که در پی برپا داشتن نماز، ادای زکات و امر به معروف و نهی از منکر باشند و از آن‌جا که این امور مظاهر بارز دین‌داری است و اقامه‌ی آن‌ها منوط به اعتقاد به توحید و نبوت و معاد، شناخت معروف و منکر یعنی دین است، بازگشت آیه به این است که مؤمنان موظفاند وقتی به قدرت می‌رسند، دین را در جامعه محقق کنند.

بنابراین دولتمردان اسلامی مصلدق بارز کسانی هستند که خداوند به آنان در حکومت بر جامعه قدرت بخشیده است و از آن‌جا که نماز ستون خیمه‌ی دین و برپایی نماز نشانه‌ی برپایی فرهنگ دینی در جامعه است و معروف در فرهنگ دینی شامل همه‌ی عقاید و ارزش‌ها و اخلاقیات و سنت‌های حق می‌شود و منکر دربرگیرنده‌ی همه اعتقادات و ارزش‌ها و اخلاق و سنت‌های باطل و خلاف دین می‌باشد، طبق آیه‌ی یادشده، دولتمردان اسلامی موظفاند پایه‌ی فرهنگ دینی را در جامعه مستحکم کنند و بی‌دینی را از جامعه بزدایند؛ و این جز با سنجش مدام نسبت تصمیم‌ها و اقدام‌های دولت با فرهنگ دینی جامعه میسر نیست؛ یعنی کارگزاران دولت اسلامی، هم باید با فرهنگ دینی آشنا باشند و هم باید نسبت گفتار و کردار و تصمیم‌های خود را با تضعیف و تقویت فرهنگ دینی جامعه بسنجند. در غیراین صورت، از یکی از شروط مهم احراز مقامات دولت اسلامی محروم‌اند.

حضرت علی علیه السلام در هفته‌ی آخر عمر شریفش، در خطبه‌ای، برخی از چهره‌های نامدار حکومتش را نام برده و در وصفشان فرموده است:

کجا هستند برادران من؟ همان‌ها که سواره به‌راه می‌افتادند و در راه حق قدم برمی‌داشتند؟ کجاست عمار؟ کجاست ابن‌تیهان؟ و کجاست ذوالشهادتین [مقصود حضرت، خزیمه‌بن ثابت است]؟ و کجا پیدا اشباه آنان از برادرانشان که بر جانبازی پیمان بسته بودند و سرهایشان برای ستمگران فرستاده شد؟! آه بر برادرانم! همان‌ها که قرآن را تلاوت می‌کردند و به‌کار می‌بستند و در واجبات تدبیر می‌نمودند و آن را برپا می‌داشتند، سنت‌ها را زنده نگه داشته و بدعت‌ها را می‌میراندند، اگر به جهاد دعوت می‌شدند، می‌پذیرفتند و به رهبر خویش اعتماد و اطمینان داشته، از او پیروی می‌کردند.

این جملات، حاکی از ویژگی‌های نهفته در دولتمردان برگزیده‌ی آن حضرت است؛ زیرا عمار جزء دولتمردان تراز بالای حکومت علی بود. اگر در جملات فوق دقت کنیم، اکثر ویژگی‌های آنان از سنخ مؤلفه‌های فرهنگی مورد نظر اسلام است؛ زیرا اموری چون: انس با قرآن، عمل به قرآن، تفکر و تدبیر در واجبات و قیام برای احیای آن‌ها در جامعه، جهاد در راه احیای سنت‌های دینی و نابودی بدعت‌های نوظهور، پرهیز از تن‌آسایی و دنیاگرایی، اطاعت‌پذیری از ولایت و مقدم نداشتن عقل و تحلیل خود بر نظر ولی خدا، آرمان‌ها و باورها و رفتارهای تبلور یافته از اعتقادات یا ارزش‌ها یا سنت‌ها و احکام دینی است.



یکی از وظایف کارگزاران دولت اسلامی این است که برای حفظ فرهنگ دینی در جامعه دغدغه داشته باشند و مسائل دینی و پاسداری از سنگرهای ایدئولوژیک و ارزش‌ها و اخلاق و مناسک و شعائر اسلامی برایشان در اولویت نخست قرار داشته باشد و تأمین سایر نیازهای مادی و رفاهی جامعه را در اولویت‌های بعدی قرار دهند و هنگام دوران امر بین حفظ دین در جامعه با کسب منافع مادی، حفظ دین را در اولویت قرار دهند.

مسئله‌ی تهاجم فرهنگی غرب را به مردم مؤمن به انقلاب گوشزد کرد و از سوی دیگر، دولت را در مقابل انحراف‌های فرهنگی پدیدآمده در نظام، مسئول خواند. ایشان در سال ۱۳۷۸ در دیدار با کارگزاران نظام فرمود: «همه‌ی وظایف ما، در وظایف اقتصادی و سیاسی خلاصه نمی‌شود. ما در مقابل معنویات مردم هم مسئولیت داریم. اگر مردم از لحاظ روحی و اخلاقی عقب‌گرد داشته باشند، نمی‌شود بگوییم در جامعه هیچ‌کس مسئول این نیست. حالا اگر بنا باشد کسی مسئول باشد، مسئول کیست؟ یقیناً مسئولان کشور نمی‌توانند خودشان را برکنار بدانند.

از این‌جا روشن می‌شود که آشنایی با فرهنگ دینی، مؤدب بودن به آن، و دغدغه‌مندی و تلاش برای استقرار و تثبیت آن در جامعه، از ویژگی‌های چشم‌گیر و مهم کارگزاران دولت امیر مؤمنان بوده است.

امام راحل در وصیت‌نامه‌ی سیاسی - الهی خود نیز برای پاسداری از فرهنگ دینی و نشر آن در جامعه، هشدارهای تکان‌دهنده‌ی درباره‌ی غرب، آزادی به‌شکل غربی، اخلاق سکولار و اساساً مسئله‌ی خودبختگی در برابر غرب داده و از مسئولان نظام خواسته‌اند در دام فرهنگ پوشالی دنیای مدرن نیفتند و حدود شرعی را در امور فرهنگی و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی رعایت کنند. ایشان در وصیت خود می‌نویسد:

«اکنون وصیت من به مجلس شورای اسلامی در حال و آینده و رئیس‌جمهور و رؤسای جمهور مابعد و به شورای نگهبان و شورای قضایی و دولت در هر زمان، آن است که نگذارند این دستگاه‌های خبری و مطبوعات و مجله‌ها از اسلام و مصالح کشور منحرف شوند و باید همه بدانیم که آزادی به‌شکل غربی آن، که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می‌شود، از نظر اسلام و عقل، محکوم است و تبلیغات و مقالات و سخنرانی‌ها و کتب و مجلات برخلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است و بر همه‌ی ما و همه‌ی مسلمانان جلوگیری از آن‌ها واجب است و از آزادی‌های مخرب باید جلوگیری شود و از آن‌چه در نظر شرع حرام، و آن‌چه برخلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است، به‌طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می‌باشند. مردم و جوانان حزب‌اللهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند، به دستگاه‌های مربوطه رجوع کنند و اگر آنان کوتاهی نمودند، خودشان مکلف به جلوگیری هستند. خداوند تعالی مددکار همه باشد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مد‌ظله) نیز از یک سو بارها

پی‌نوشت‌ها

- ۱ این بحث برگرفته از کتاب: جواد سلیمانی، معیار گزینش دولتمردان اسلامی، نشر موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۴۰۰ ش.
- ۲ ر.ک: روح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۰۳.
- ۳ همان، ج ۷، ص ۴۷۳، ۵۸۳/۳.
- ۴ همان، ج ۱۷، ص ۱۵۳.
- ۵ همان، ج ۱، ص ۳۹۰.
- ۶ همان، ص ۴۳۰.
- ۷ همان، ج ۸، ص ۷۷.
- ۸ مقام معظم رهبری، دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۳/۱۰/۸.